

روش فهم حدیث در شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی

زهرا صرفی*

چکیده

در نیمه دوم سده یازدهم، در پی رویکرد گسترده به حدیث، شرح متعددی بر کتاب الکافی نگاشته شد. بررسی جایگاه علمی این شروح و نیز تبیین چگونگی فهم و استخراج قواعد فقه الحدیثی آنها یک ضرورت تحقیقی است که گام‌های ما را برای پیمودن ادامه مسیر استوار می‌سازد. «شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول و روضة الکافی» از جمله این شروح است. محور اعتبار احادیث در این شرح - که غالب آن احادیث در احادیث اصولی است - متن حدیث است. نگاه جامع به احادیث و بررسی‌های ادبی از شاخصه‌های مهم آن است. رویکرد شارح، در شرح احادیث، عقلی - نقلی است که جنبه عقلی این رویکرد پررنگ‌تر است و در مجموع، شرح او را جامعیت بخشیده است و آن را به یکی از معدود شروح شاخص و ممتاز الکافی مبدل ساخته است.

کلید واژه‌ها: شرح الکافی. ملا صالح مازندرانی. روش فهم حدیث.

طرح مسأله

فهم حدیث، بسان هر متن معنادار دیگر، دارای ضابطه و روش است؛ افزون بر آن که دقت نظر خاص خود را می‌طلبد، چرا که به عنوان دومین منبع شناخت اسلام، از جایگاهی والا برخوردار است. علما در پاسداشت از این میراث تلاش وافر داشته‌اند و در باب استوارسازی اسناد حدیث، بویژه در حوزه روایات فقهی، گام‌های بلند و استواری برداشته‌اند و کتاب‌های متعددی در قواعد و ضوابط بررسی سند و چگونگی اعتبار آن نگاشته‌اند؛ اما این تلاش‌ها در باب متن حدیث و بیان قواعد و ضوابط فهم آن بسیار کمتر بوده است. البته شماری از بزرگان حدیث، به نگارش شرح بر مجموعه‌های حدیثی

اقدام نموده‌اند که می‌توان در سایه بررسی این شروح نکاتی را - که در فهم حدیث مورد توجه قرار داده‌اند - استخراج نمود تا با تکیه بر آن، گام‌های بعدی را برای پیمودن ادامه مسیر استوارتر و سریع‌تر برداشت. از جمله این شروح، شرح الکافی ملاً صالح مازندرانی^۱ است که در زمره معتبرترین شروح الکافی است و بر دو بخش اصول و روضه نگاشته شده است. این کتاب به همراه حواشی مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی در دوازده جلد منتشر شده است. در این نوشتار، درصدد برآمدیم تا روش ملاً صالح در شرح احادیث را به اجمال نشان دهیم؛ چرا که روش‌شناسی تدوین و تبیین آن بزرگوار، از یک سو، ما را با ژرفای بخشی از میراث حدیث آشنا می‌کند و از سوی دیگر، بی‌گمان در چگونگی تعامل با حدیث و فهم آن ما را یاری خواهد کرد.

۱. بررسی سند

حدیث، پیکره‌ای واحد، متشکل از سند و متن است و این دو، جایگاهی متغیر در اعتبار بخشی به حدیث در حوزه‌های روایی گوناگون دارند. شرح ملاً صالح - که عمدتاً مشتمل بر احادیث اخلاقی و اعتقادی الکافی است - ملاک و مبنای اعتبار احادیث را متن آنها دانسته است که سند، به تنهایی، نه مایه اعتبار بخشی آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند:

این حدیث، هر چند به جهت سند ضعیف است، اما صحیح المضمون است و حدیث بعدی نیز، به رغم ضعف آن، به جهت ارسال چنین است؛ چرا که اعتماد به آن به خاطر برهان عقلی است و در بسیاری از احادیث مربوط به اصول معارف و مسائل توحید چنین است.^۲

شارح در جای دیگری می‌گوید:

ضعف خبر، به لحاظ سند، به صحت مضمون آن ضرر نمی‌رساند؛ چون مشتمل بر علوم عقلی و حکم برهانی و آثار الهی و دلایل وحدانی و شواهد ربوبی و مواظب لقمانی است که مناهج ایمان و معارج عرفان است.^۳

اما از آنجا که سند، در این حوزه‌های روایی، نقش مؤید را در قوت متن ایفا می‌کند، شارح در بررسی روایات اصولی الکافی به بررسی سند هم پرداخته است و گاه نکاتی را درباره آن بازگو می‌کند؛ چنان‌که جهت اثبات سند، به نسخه‌های مختلف مراجعه کرده است:

۱. محمد صالح بن احمد بن شمس‌الدین سروی مازندرانی اصفهانی از علمای بنام سده یازدهم است که او را «حسام‌الدین» لقب داده‌اند و به ملاً صالح مازندرانی شهره است. ملاً صالح در مازندران به دنیا آمد و رشد و نمو یافت و در پی ناتوانی پدر از تأمین مخارجش راهی اصفهان گردید و در آنجا ساکن شد و در اثر کوشش علمی فراوان به مجلس درس علامه محمد تقی مجلسی راه یافت و از ممتازین محفل درس او شد و پس از چندی به دامادی استاد در آمد. همسر او، آمنه بیگم، از زنان دانشمند روزگار خود است. ایشان صاحب شش فرزند دختر و پسر شدند که همگی از چهره‌های شاخص علمی و هنری، در روزگار خود بودند و از نسل ایشان ده‌ها فقیه، محدث، فیلسوف، مفسر و عالم رجال پدید آمدند که برخی از ایشان در شمار برجسته‌ترین دانشمندان شیعه و از بزرگ‌ترین مراجع و فقیهان بوده‌اند. (برای مطالعه بیشتر، ر. ک: وحید بهبهانی، تهران: انتشارات امیر کبیر، دوم، ۱۳۶۲ش).

۲. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

نسخ در اینجا مختلف هستند. در بعضی به همین صورت آمده است و در برخی «ابوعبدالله الاشعری عن بعض اصحابنا رفعه»... و در بعضی «ابوعبدالله الاشعری رفعه»، و در برخی «ابوعلی الاشعری رفعه» آمده است.^۴

شارح از توجه به نسخه‌های دیگر برای رد برخی اقوال درباره سند نیز سود جسته است^۵ و گاه آنجا که پس از بررسی نسخه‌های دیگر همچنان گره موجود را لاینحل می‌بیند، احتمال سهو ناسخین را مطرح کرده است.^۶ او از ضبط اسامی رجال سند^۷ و پدیده اشتراک اسامی و تاثیر مهم آن در داوری نهایی درباره سند هم غافل نیست.^۸ القاب و کنیه ائمه،^۹ همچنین طبقه و تاریخ وفات راویان،^{۱۰} از دیگر نکاتی است که شارح در بررسی سند به آن توجه دارد و در اکثر اسناد، به جرح و تعدیل رجال، با تکیه بر منابع رجالی، اعم از متقدم و متاخر^{۱۱} و نیز کتب رجال عامه پرداخته است^{۱۲} و گاه، بدون ذکر هیچ ماخذی، جرح و تعدیل کرده؛^{۱۳} اما به ندرت، اقوال رجالی را نقد و بررسی کرده است:

وجهی برای این‌که علامه او را در بخش مجروحین آورده است، نمی‌بینم؛ جز این‌که از سوی دوانیقی منصب قضا را پذیرفت و این چیزی نیست که موجب جرح باشد.^{۱۴}

شارح، معمولاً، درباره اسناد داوری نهایی ندارد، اما نمونه‌هایی از این داوری را می‌توان در شرح او دید^{۱۵} و گاهی نیز نوع حدیث را بیان کرده است.^{۱۶}

۲. چگونگی فهم متن

شارح برای شرح متن حدیث و تبیین مراد آن، از راهکارها و ابزارهای مختلف بهره برده است که، به تفکیک، به هر کدام می‌پردازیم.

۱- ۲. اثبات متن

اثبات متن راهی به سوی دستیابی به اصل حدیث است و گاه، توجه به آن، به رفع ابهام یا تنافی در متن حدیث یا تناقض آن با سایر متون حدیثی می‌انجامد. شارح از رجوع به نسخه‌های دیگر برای دستیابی به این امر سود جسته است. از این رو، هر چند نسخه‌ای را که معتبرتر و موثق‌تر است، اصل و مبنا قرار می‌دهد؛^{۱۷} اما گاه، سایر نسخه‌ها را، با دلیل، بر نسخه اصل ترجیح می‌دهد.^{۱۸} و آن‌گاه که

- | | |
|-----------------------|-----------------------------|
| ۴. همان، ج ۱، ص ۹۲. | ۵. همان، ج ۱، ص ۶۲. |
| ۶. همان، ج ۲، ص ۳. | ۷. همان، ج ۲، ص ۱۳۱. |
| ۸. همان، ج ۲، ص ۱۵۸. | ۹. همان، ج ۲، ص ۷۲. |
| ۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۱۳. | ۱۱. همان، ج ۱، ص ۷۹ و ص ۷۸. |
| ۱۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۲. | ۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۸. |
| ۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۳۱. | ۱۵. همان، ج ۱، ص ۶۵. |
| ۱۶. همان، ج ۱، ص ۶۵. | ۱۷. همان، ج ۱، ص ۵۷. |
| ۱۸. همان، ج ۱، ص ۴۵. | |

به چگونگی عبارت در نسخه‌های دیگر اشاره دارد، وجه معنای حدیث را نیز با تکیه بر آن توضیح می‌دهد.^{۱۹} از دیگر فواید توجه به نسخه‌های گوناگون در این شرح، تأیید برخی اقوال در معنای حدیث^{۲۰} و نیز ضبط صحیح کلمه است.^{۲۱}

بررسی سایر متون حدیثی و جستجوی کتبی که همان حدیث را نقل کرده‌اند، راه دوم شارح برای اثبات متن است و اهمیت ندارد که این احادیث، با همان سند یا سند دیگری نقل شده باشند، بلکه آنچه اهمیت دارد، یافتن متن‌های مشابه و تقویت متن به کمک نقل‌های دیگر است و اگر شارح، حدیث دیگری با متن مشابه حدیثی که درصدد شرح آن است، سراغ داشته باشد، آن را نقل می‌کند: در بعضی نسخه‌های این کتاب و کتاب اعتقادات و عیون عبارت «و یؤخر من یشاء» با لفظ مای موصوله آمده است که با توجه به ماقبل، مناسب‌تر و ظاهرتر است.^{۲۲}

شارح در بررسی «فقال اخبرنی عن ربک متی کان» احتمال می‌دهد که واژه «متی» نباید اینجا به کار رود و سپس با تکیه بر نقل این حدیث در کتاب عیون اخبار الرضا این احتمال را تأیید می‌کند.^{۲۳}

۲-۲. معناشناسی با استناد به ادبیات عرب

آشنایی با ادبیات عرب لازمه فهم حدیث است و فهم کلام ائمه علیهم‌السلام در گرو کشف و آگاهی از مفاد استعمالی واژه‌ها و کاربردهای حقیقی و مجازی و استعاری آن در زمان نزول است و شارح این فهم نخستین را در سایه توجه به نکاتی چند، میسر کرده است، او به ضبط کلمات توجه بایسته و شایسته‌ای دارد^{۲۴} و علاوه بر بیان ضبط‌های مختلف کلمه، به وجه مشهور آن اشاره می‌کند،^{۲۵} یا وجه فصیح‌تر را متذکر می‌شود^{۲۶} و برخی از وجوه منقول در ضبط کلمه را ناشی از تصحیف می‌داند.^{۲۷}

در شرح ملاء صالح کمتر پیش می‌آید که شارح به واژه‌های پردازد و آن را از نظر ساختار (صرف) بررسی نکند. از این رو، در بیان معنای افعال و مصادر، آنها را صرف می‌کند^{۲۸} و به بررسی چگونگی ساختار اسامی و حروف می‌پردازد.^{۲۹}

ریشه‌یابی واژگان و تفسیر چگونگی استخراج کلمه‌ای از کلمه دیگر در درک مفهوم واژه و نیز دایره استعمال آن یاری می‌رساند، از این رو، گاه به اشتقاق کلمات از یکدیگر اشاره دارد؛ چنان‌که واژه «اختر» را منقول از اختیار و نه اختار می‌داند^{۳۰} و برای «ریاح» دو وجه قابل می‌شود؛ یا جمع کثرت از ریح یا جمع قلت ارواح است^{۳۱} و «لا یثقل» را از شغل و نه اشغل می‌داند و تعلیل می‌کند که اشغل

۱۹. همان، ج ۱، ص ۶۳.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۲۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲۲. همان، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲۶. همان، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۰ و ج ۲، ص ۱۸.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۱۸۳ و ص ۲۷۶.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۹۷.

۳۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۳.

منسوخ شده است^{۳۲} و در جای دیگر می‌گوید:

خصال، با کسر، جمع خصلت با فتح است ... و به معنای غلبه در درگیری است و نیز خصلت به معنای ویژگی است که در این جا همین اراده شده است و گویا به جهت جامع غلبه و فضیلت بین آن دو از اولی گرفته شده است.^{۳۳}

شرح مفردات الفاظ و مدلولات آنها، از لحاظ وضع، با علم لغت شناخته می‌شود. این علم برای فهم و تحقیق در الفاظ ضروری است و شارح توجه وافری به آن دارد و شواهد آن فراوان تر از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد، اما بیان برخی نکات خالی از لطف نیست. شارح به اصل معنای واژه توجه دارد؛ چنان‌که درباره واژه «ریبه» می‌گوید که در اصل، به معنای قلق و اضطراب است و سپس در معنای شک، سوءظن و تهمت رایج شد و هر سه معنای شایع، مستلزم معنای اصلی است و در ادامه، حمل هر چهار وجه را بر حدیث جایز می‌داند.^{۳۴} علاوه بر این، شارح به معنای واژه در عصر صدور توجه دارد و درباره واژه «فقه»، به طور مکرر، به این موضوع اشاره دارد^{۳۵} یا در تبیین معنای کلمه «حفظاً» توضیح می‌دهد که برخی آن را بر یکی از وجوه تحمل مقرر در اصول فقه حمل کرده‌اند، اما آن اصطلاح جدیدی است که حمل کلام شارح بر آن بعید است.^{۳۶}

ملاً صالح غالباً با اصطلاح «فی العرف» به معنای شرعی واژه اشاره دارد؛ چنان‌که درباره واژه «شکر» به معنای لغوی و عرفی می‌پردازد و سپس رابطه بین آن دو را تبیین می‌کند^{۳۷} و معنای اصطلاحی واژگان را هم، به تناسب بحث، برای تبیین صحیح معنای واژه ذکر کرده است؛ چنان‌که واژه طب را در لغت، به «حذاقت» ترجمه می‌کند و هر حادثی را در نزد عرب طیب می‌داند. سپس به معنای اصطلاحی آن، به عنوان یک فن و دانش می‌پردازد.^{۳۸} پرداختن به وجه تسمیه راهبرد دیگر ملاً صالح در تبیین مفهوم لغوی است؛ چنان‌که در وجه تسمیه خداوند به جبار، شش وجه را بیان کرده است.^{۳۹}

بیان فروق لغوی به ما در فهم مرز دقیق و تفاوت ظریف واژه‌ها یاری می‌رساند. در واقع، شناخت واژه‌های مترادف یک واژه هم فهم آنها و هم فهم واژه مدنظر را ساده‌تر می‌کند و هم دانستن فرق بین آنها موجب درک گستره معنایی واژه مورد نظر می‌شود. از این رو، در شرح ملاً صالح، در موارد لزوم؛ برای تبیین بهتر معنا به فروق لغوی پرداخته شده است. شارح در تبیین معنای دو واژه «ریا» و «شوَب» ابتدا، حالاتی را فرض می‌کند و بر اساس حالات مفروض، رابطه آنها را با یکدیگر تبیین می‌کند و معتقد است که این رابطه گاه، تباین مطلق است و گاه، عموم و خصوص من وجه و دیگر گاه، عموم و خصوص مطلق.^{۴۰} و در جای دیگر، اختلاف «رحمت» و «رأفت» را از باب تفاوت سبب

۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳۷. همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳۹. همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۶۴.

و مسبب می‌داند و درباره آن توضیح می‌دهد.^{۴۱}

ملا صالح، علاوه بر تبیین مفهوم واژه به زبان عربی، گاه معنای فارسی آن را هم می‌آورد؛ چرا که می‌پندارد که آن توضیح‌های لغوی نمی‌توانند مخاطب فارسی زبان را به اصل معنای لغت برسانند.^{۴۲} علاوه بر موارد مذکور، از آیات^{۴۳} و روایات^{۴۴} نیز در تبیین معنا سود جسته است.

نوع چینش واژگان و ارتباطی که نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، نقش مهمی در رساندن مقصود ایفا می‌سازد. از این رو، شارح به احتمالات نحوی گوناگون توجه شایسته و بایسته‌ای دارد و وجوه مختلف اعرابی را بیان می‌کند؛ چنان‌که در عبارت «یهدون بالحق» برای «بالحق» دو وجه اعراب قایل می‌شود و سپس هر یک را بر حدیث منطبق می‌کند و بر اساس آن، معنا را توضیح می‌دهد.^{۴۵} یا درباره واژه «کان» در «کان ولاکان لکونه الکیف»، هم صورت تام، و هم ناقص را جایز می‌داند و معنا را بر اساس هر یک از آن دو، شرح می‌دهد.^{۴۶} گاهی اوقات نیز، پس از بیان احتمالات نحوی مختلف، به قضاوت بین آنها می‌نشیند؛ چنان‌که درباره «فی» در «المطاع فی سلطانه» دو وجه ظرفیت و سببیت را بیان می‌کند و وجه دوم را با توجه به عبارات سابق و لاحق اولی می‌داند و می‌گوید استعمال آن، در این وجه رایج‌تر است.^{۴۷} همچنین با تکیه بر احتمالات نحوی مختلف اراده معانی متفاوت را برای حدیث جایز می‌داند.^{۴۸}

در این شرح، به منظور تبیین کلام ائمه^{علیهم‌السلام} به نکات بلاغی به کار رفته در کلام ایشان توجه شده است و تفهیم دقیق معنا در پرتو این توجه صورت گرفته است و ادوات استفهام و معانی مراد از آن^{۴۹} اخباری یا انشایی بودن جملات؛^{۵۰} همچنین، موارد حصر و اختصاص بررسی شده است.^{۵۱} شارح برای تبیین فنون بیانی در عبارت حدیثی اهمیت ویژه‌ای قایل است و انواع تشبیه و ارکان آن^{۵۲} را در حدیث بیان می‌کند و انواع استعاره‌های به کار رفته در احادیث را از تبعیه، مکنیه، تخیلیه، مصرحه، تمثیلیه و ... مشخص نموده^{۵۳} و چگونگی آن را توضیح می‌دهد؛ چنان‌که درباره «دعامة الانسان العقل» می‌گوید:

تشبیه انسان به بنا استعاره مکنیه و اثبات ستون برای او استعاره تخیلیه و حمل عقل بر آن، تشبیه بلیغ است و تعریف عقل با الف و لام به منظور حصر است؛ یعنی اثبات انسانیت برای انسان و تحقق آن و قیام معنایش با عقل است.^{۵۴}

۴۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴۲. همان، ج ۱، ص ۹۶.

۴۳. همان، ج ۱، ص ۳۹.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۳۰۷، ۲۹۵، ۱۸۰ و ج ۲، ص ۱۸۹، ۳۶۲.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۶۲ و ۱۴۲.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۵۰.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ج ۲، ص ۱۰۷، ۱۷۹؛ ج ۱، ص ۲۹۰؛ ج ۲، ص ۱۷۵؛ ج ۱، ص ۱۵۰؛ ج ۱، ص ۱۵۲.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳-۲. توجه به قرینه‌های مؤثر در فهم

مقصود از قراین، اموری است که به نحوی ارتباطی لفظی یا معنوی با کلام داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد.^{۵۵} ضرورت گردآوری قرینه‌ها برای انتقال از معنای ظاهری و اولیه متن به مراد جدی و حقیقی معصوم^{علیه السلام} امری غیر قابل کتمان است. جمع‌آوری تمام قرینه‌های لفظی و غیر لفظی، پیوسته و ناپیوسته، برای فهم عمیق و درست و درک مقصود نهایی حدیث در تمام عرصه‌های اخلاقی، فقهی، اعتقادی و ... ضرورت دارد و گاه فهم اولیه ما را دگرگون می‌سازد. توجه به قراین مختلف در چگونگی تعامل و برخورد ما با حدیث نیز اثرگذار است؛ چون گاه، الفاظ حدیث به گونه‌ای است که معنای عام یا مطلق از آن فهمیده می‌شود، اما وقتی که از شرایط و جو صدور آن آگاه می‌شویم، خلاف آن برداشت می‌شود. گاهی نیز الفاظ حدیث ظاهراً مبهم و مجمل است که با شناخت فضای صدور رفع می‌شود. از این رو، اگر امری در عهد صدور جایز دانسته شده است، باید تمام آنچه را که در این تجویز می‌توانسته دخالت داشته باشد، لحاظ گردد و گرنه، تعمیم حکم با منظور نکردن شرایط خارجی آن زمان خطا خواهد بود.

توجه به این نکات در رفع تنافی ظاهری احادیث با یکدیگر بسیار کارآمد است و ملاً صالح از این روش در جمع بین دو دسته از احادیث - که در تشویق به اعتزال و نهی از آمیزش با مردم و دسته دیگر بر عکس آن است - استفاده کرده است و هر دو دسته را صحیح می‌داند؛ چرا که دارای مصالح و شرایط متفاوت است و بر حسب تفاوت اشخاص و اوقات تغییر می‌کند. وی در این زمینه، به طور مفصل، بحث می‌کند و ائمه معصوم^{علیهم السلام} را در حکم طبیبانی می‌داند که به درمان امراض نفوس می‌پردازند و چون در باب چیزی، به اطلاق، سخن بگویند، لزوماً همه انسان‌ها و همه زمان‌ها را اراده نکرده‌اند.^{۵۶} یا در جمع‌بندی احادیث «رفیق» می‌گوید که مراد، تشویق بر عمل به هر یک از آنها در موضع خودش است و این شأن عاقل حکیم است.^{۵۷} و بدین شکل، بر اثرگذاری مقام سخن در فهم احادیث اشاره دارد.

یافتن سؤال نهفته و ذهنی و یا آشکار و علنی راوی و یا پرسشگر - که خود نخستین مخاطب حدیث است - ما را به محور اصلی پاسخ می‌رساند و گاه توجه به سؤال موجب راندن احتمالات بعید و تقلیل آنهاست^{۵۸} و شارح، گاه با تکیه بر آن تنافی ظاهری احادیث را بر طرف کرده است:

این دو حدیث بر قول اصولیین مبنی بر این‌که حکم، هنگام تعارض دو دلیل، وقف یا تخییر است، دلالت دارد؛ اما اشکالی مطرح است که ... این اشکال رد می‌شود؛ چون قول سائل ... مانع از آن است؛ چرا که صراحت در پرسش از حکم متناقضین دارد.^{۵۹}

۵۶. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵۸. روش فهم حدیث، ص ۲۲۲.

۵۵. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۱۰.

۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵۹. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

در جای دیگری نیز برای رفع تنافی ظاهری احادیث، وجوه مختلفی را در معنای مراد از سؤال مطرح می‌کند و می‌گوید اگر بر احتمال اخیر حمل شود، رفع تنافی گردد.^{۶۰} او در شرح عبارت «فقال لم اسئلک عن هذا» غرض از سؤال را تقریر و توبیخ و نه استعمال می‌داند.^{۶۱}

توجه به ویژگی‌های مخاطب - که گوینده سخن از آن اطلاع دارد - در فهم دلالت الفاظ اثرگذار است؛ چرا که ائمه معصومین^{علیهم‌السلام}، به اقتضای بلاغت و فصاحت خویش، موقعیت راوی و مخاطب را در نظر گرفته و به تناسب و اقتضای حال او سخن می‌گفتند. از این روست که شارح درباره ابو عبیده حذاء کوفی می‌گوید:

ثقه و صحیح است؛ چنان‌که اصحاب رجال به آن تصریح کرده‌اند و نزد آل محمد^{علیهم‌السلام} منزلت نیکو داشت و در مکه ملازم و همنشین ابا جعفر^{علیه‌السلام} بود و ... پس بعید است که غرض از استفهام، استعمال حال باطن او و حسن اعتقادش باشد...^{۶۲}

اثر فهم موضوع سخن، در تفهیم و تفاهم مطالب بین گوینده و مخاطب امری کتمان‌ناپذیر است و در قرینه بودن آن برای فهم مقصود، تردید نیست. ملاً صالح با توجه به این موضوع، در ذیل عبارت «او بدون چگونگی اول است و بدون کجایی آخر است»، می‌گوید:

اولیت او عبارت است از آن‌که قبل از وجود ممکنات بوده است و آخریت او عبارت از بقای او بعد فزای ایشان است و مراد از آنچه که در برخی احادیث از نفی اولیت و آخریت از او آمده است، نفی اولیت و آخریت زمانی است.^{۶۳}

شارح، به مناسبت شرح یک حدیث، قول محی الدین بغوی را در باب رؤیت خداوند در آخرت می‌آورد که به حدیثی از قول رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} استناد کرده است و سپس، با تکیه بر جهت صدور حدیث، سخن او را نقد می‌کند.^{۶۴} در جای دیگر - که متن حدیث به نهدی از سؤال اشاره دارد - می‌گوید این منافی با احادیث تشویق بر سؤال نیست؛ چرا که در اینجا از سؤال زیاد و غیر ضروری نهدی شده است.^{۶۵} هم‌چنین از قرینه ذکر حدیث در یک باب نیز برای شرح آن یاری جسته است.^{۶۶}

گاه، مجاز و زبان نمادین - که معانی را به رمز بیان می‌کند - در تبیین مفاهیم از زبان اخباری راهگشاستر است. از این رو، در حدیث، جهت ایفای مقصود، به خدمت گرفته شده است. بی‌توجهی به این نکته می‌تواند منجر به کج فهمی شود. شارح در شرح حدیث دوم از کتاب «عقل و جهل» درباره سخن گفتن حیا و دین می‌گوید:

ظاهر، آن است که این قول، حقیقی و لسان‌مقال است ... و احتمال دارد که مجازی و به لسان حال باشد یا آن‌که خداوند متعال در آن، کلام خلق کرده است.^{۶۷}

۶۰. همان، ج ۲، ص ۳۴۴.

۶۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۶۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۶۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۶۴. همان، ج ۱، ص ۷۳.

۶۵. همان، ج ۲، ص ۳۴۴.

۶۶. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۶۷. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۶۸. همان، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۶۹. همان، ج ۱، ص ۷۳.

سیاق نیز از دیگر قرآینی است که شارح آن را در فهم متن مورد توجه قرار داده است^{۶۸} و با تکیه بر معنای حاصل از سیاق، وجه به کارگیری برخی کلمات را در کلام معصوم^{۶۹} تبیین می‌کند^{۶۹} و از چگونگی چینش عبارات در حدیث، جهت فهم آن یاری می‌جوید.^{۷۰} گاه برخی احتمالات نقل شده را در معنای حدیث با تکیه بر آن تأیید می‌کند.^{۷۱}

۲-۴. استناد به آیات قرآن

حدیث بازگویی گفتار و کردار کسی است که نمونه عینی قرآن و تجسم آن در بستر عمل فردی، اجتماعی و معنوی است. آگاهی از حدیث، آگاهی از قرآنی است که در هر زمان، بسته به شرایط، نوشونده و تغییر یابنده مکان، موقعیت و ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رهنمودی نو و جلوه‌ای تازه از خویش بروز می‌دهد. از این روست که حدیث، در هر موردی شاهی صریح یا ضمنی از قرآن را با خود دارد و این دو، نسبت به یکدیگر، جنبه تفسیری و تبیینی دارند. از این رو، شارح از آیات قرآن برای رفع ابهام و یا شرح معنا فراوان سود جسته است.

او در شرح «الرجاء و ضده القنوت» چهار آیه از قرآن را برای تبیین بیشتر آورده است.^{۷۲} و از آیات «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ * فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطَفِقُونَ.»^{۷۳} وَمَا مِنْ دَآيَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^{۷۴} در تأیید این معنای حدیث که روزی مقسوم هر یک از افراد در دنیا به ایشان می‌رسد، سود جسته است.^{۷۵} او مراتب پنجگانه جهاد را به تناسب شرح حدیثی ذکر می‌کند و برای هر مرتبه آن شاهی از قرآن می‌آورد^{۷۶} و در بررسی از معنای «قناعت»^{۷۷}، «مواسات»^{۷۸} «طاعت»^{۷۹} و «بخل»^{۸۰} و بسیاری مفاهیم دیگر - که در احادیث آمده‌اند - به آیات قرآن استناد جسته است.^{۸۱} از زیباترین شواهد، در استناد شارح به آیات قرآن، به هنگام تبیین مفهوم تقواست.^{۸۲}

گاهی نیز آیات، شاهی بر جنبه خاصی از حدیث آمده‌اند؛ مثلاً ملاً صالح در شرح حدیثی درباره وسواس - که در آن، امام^{۸۳} فرموده‌اند که اگر از شخص مبتلا به وسواس علت عملکرد او را بپرسی، «قطعاً به تو خواهد گفت: از عمل شیطان است» - ابتدا در وجه معنا توضیح می‌دهد که او به زبان، چنین گوید و اعتقاد قلبی ندارد. آن‌گاه، برای چنین نحوه گفتاری - که مخالف عمل است - آیه «وَلَيْسَ

۶۹. همان، ج ۱، ص ۱۵۲.
۷۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۴.
۷۱. سورة ذاریات، آیه ۲۲-۲۳.
۷۲. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹.
۷۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۳.
۷۴. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.
۷۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۶، ۱۸۳ و ۱۹۵.

۶۸. همان، ج ۲، ص ۶۲.
۷۰. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.
۷۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.
۷۴. سورة هود، آیه ۶.
۷۶. همان، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.
۷۸. همان، ج ۱، ص ۲۴۴.
۸۰. همان، ج ۱، ص ۲۸۴.
۸۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۱۸.

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ^{۸۳} را شاهد می آورد.^{۸۴}

۲-۵. گردآوری احادیث در یک موضوع

از نگاه امامیه، سنت دامنه‌ای به وسعت آغاز رسالت تا پایان غیبت صغرا دارد - که حدود ۳۲۰ سال است - اما همواره سرچشمه آن یکی بوده و به زلال وحی بازگشت دارد و قرآن بر این مطلب صحه گذارده است؛ آنجا که فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^{۸۵} و این وحی بیانی عهده‌دار تبیین قرآن و رفع ابهام و اجمال از آن و عرضه مفاهیمش به مقتضای زمان گردید. پس رسول اکرم ﷺ در زمان حیات خود، رسالت تبیین و تفسیر کتاب الهی را در کنار رسالت ابلاغ آن بر عهده داشتند و با توجه به درک عمومی جامعه و بر اساس نیازها و خواست جامعه آن روز، به تبیین آیات الهی پرداختند، اما قرآن ختم کتب و اسلام ختم ادیان و رسول اکرم ﷺ ختم رسل بود و این مقدار تبیین قرآن برای نسل‌های بعد کافی نبود. از طرف دیگر، جامعه آن روز بیش از آن را بر نمی‌تابید. پس رسول اکرم ﷺ در تربیت وصی کوشید تا میراث قرآن و بار سنگین مرجعیت فکری و دینی جامعه را بر دوش او گذارد و سپس بارها و بارها در گوش زمان فریاد برآورد و او را به مردم شناساند که: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»^{۸۶} آن‌گاه، با خاطری آسوده به ملاً اعلی پیوست و در جوار حق آسود و سید الوصیین حضرت امیرالمؤمنین علیؑ، همگام و همراه همیشگی رسول خدا ﷺ - که در دامن رسالت و زلال وحی بالیدن گرفته بود - در تبیین کلام الهی و حفظ سنت رسول ﷺ و حرکت بر وفق آن تلاش نمود و همواره مردم را امر به پرسش می‌فرمود که: «سلونی قبل ان تفقدونی»^{۸۷}.

بدین‌سان، بار امانت الهی بعد از حضرتش، به امام حسنؑ و بعد، به امام حسینؑ و نه فرزند از نسل او سپرده شد که هر یک، در سایه حجت قبلی، تعلیم دیده، بر خط او سیر کرد و در سایه مقتضیات زمان به عرضه معارفی از دین - که در کتاب وحی مکتوب بود - پرداخت و بر این اصل - که اسلام پاسخگوی نیاز بشر در طول دوران است - پای فشرده.

از این رو، گستره سنت از پیامبر اکرم ﷺ تا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - گستره‌ای طولی است و می‌توانیم آنچه را که از ائمه معصومین می‌شنویم، بر گفتار رسول ﷺ اطلاق کنیم؛ بدون آن‌که نسخ یا تشریح اتفاق افتاده باشد و ایشان خود، به این امر گواهی داده‌اند. علاوه بر این، همان طور که در باب آیات قرآنی قاعده «ان بعضه یفسر بعضاً» صادق است، در باب سنت نیز این گفته و قاعده صادق است و شارح نیز به این نکته اشاره‌ای دارد.^{۸۸} البته با توجه به فراز و نشیب‌هایی که حدیث سپری کرده است و حوادثی که از سر گذرانده است، ضرورت نگاه جامع به احادیث افزون

۸۴. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۸۶.

۸۶. کنز العمال، ص ۱۶۵.

۸۸. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

۸۳. سوره لقمان، آیه ۲۵.

۸۵. سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

۸۷. الغدير، ج ۱، ص ۳۰.

می‌شود تا ما در تعامل و برخورد با هر حدیث، فهم و برداشت خود را به آن محدود نکنیم. به کارگیری این شیوه و توجه به آن، از دیرباز و از اوان تألیف جوامع کهن حدیثی مد نظر بوده است و محدثان شیعه بر این روش، یعنی گردآوری تا سر حد امکان احادیث یک موضوع برای شرح و تبیین و نتیجه‌گیری، اصرار داشته‌اند. توجه به این شیوه در شرح مآلا صالح نمود چشمگیری دارد؛ به حدی که می‌توان آن را از شاخصه‌های برجسته این شرح دانست. البته این‌که این جمع‌آوری تا چه حدی با توفیق همراه شود، معلول عوامل مختلفی است.

نمونه این نگرش در شرح مآلا صالح - که توأم با تحلیل‌های ظریف و استنباط‌های دقیق است - آنجاست که شارح به بررسی معنای تواضع می‌پردازد و ضمن توضیحاتی که می‌آورد، به بیاناتی از ائمه علیهم‌السلام استدلال می‌کند که در تبیین معنای تواضع و کیفیت آن بسیار مؤثر است.^{۸۹} هم‌چنین، در تبیین معنای اعتزال، در ابتدا حوزه و دامنه فراگیری آن را معین می‌کند و می‌گوید اعتزال مربوط به عاقل عالم به معالم دین است. سپس آن را نسبت به اهل دنیا و عصیان جایز می‌داند؛ چرا که اهل آخرت اولیای خدا و انصار دین او هستند و توصل به ایشان، موجب روشنی به نور ایشان است. بعد از این مقدمه - که البته با تکیه بر احادیث بیان می‌کند - به اقسام اعتزال می‌پردازد و احادیث متعددی را شاهد می‌آورد. سپس بی‌شمار بودن اخبار مدح اعتزال را یادآور می‌شود و در ادامه، برخی فتواید اعتزال را با ذکر حدیث یادآور می‌شود و می‌افزاید با عنایت به فتوایدی که در باب این امر آمد، برخی آن را برتر از مصاحبت با مردم دانسته‌اند و دسته‌ای دیگر، با عنایت به اخبار رسیده در مدح مصاحبت با مردم، آن را برتر دانسته‌اند؛ اما هر یک از این دو، جایگاه خاص خود را دارد و سپس به جمع بین آنها می‌پردازد.^{۹۰}

بدین‌سان، شارح شمار قابل توجهی از احادیث را در قالب یک مجموعه با وحدت موضوعی ارائه می‌دهد و به بررسی و دسته‌بندی و بیان جایگاه هر یک می‌پردازد و بر یکپارچگی سنت صحه می‌گذارد. عملکرد شارح در تبیین مفاهیم حدیثی، به این شیوه، از توانمندی گسترده ایشان در دانش حدیث و تسلط بر متون حدیثی خبر می‌دهد که چنین هنرمندانه احادیث را گرد می‌آورد و پیوند می‌دهد. نمونه‌های دیگر این نگرش و عملکرد را می‌توان در شرح عبارات «از زمان بعثت نوح علیه‌السلام علم پنهان بوده است»،^{۹۱} «پرهیز از اذیت و آزار از کمال عقل است»،^{۹۲} «حاجات خود را از اهلش خواهید»،^{۹۳} «کسی که خواهان آخرت باشد، دنیا او را بجوید تا روزیش را به طور کامل از دنیا برگیرد»^{۹۴} و بسیاری موارد دیگر دید.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، روایات، مفسر و مبین یکدیگرند و این امر بر لزوم توجه به

۹۰. همان، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۹۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۹۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.

۸۹. همان، ج ۷۱، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۹۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۹۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

مجموعه روایات و داشتن نگرش جامع نسبت به آنها می‌افزاید. اما این‌که روایات دیگر در نظر ما چه نحوی از کارایی را می‌توانند داشته باشند، بسته به هر دو طرف قضیه این مسأله، متغیر خواهد بود. بارزترین استفاده شارح از دیگر احادیث در شرح یک حدیث، آوردن آنها در تأیید معناست؛ چنان‌که در شرح حدیث «ای هشام! همانا خردمندان زیاده بر احتیاج از دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان» به فرمایش حضرت رسول اکرم ﷺ: «انسان در زمره متقین نباشد، مگر آنچه را که در آن شبهه است، به جهت ترس از وقوع در شبهه، ترک کند» در تأیید معنا استناد شده است؛^{۹۵} همان طور که در تأیید معنای «کسی که از جانب خدا خرد نیابد، دلش بر معرفت ثابتی که بدان بینا باشد و حقیقتش را دریابد، بسته نگردد»، دو حدیث دیگر را آورده است.^{۹۶}

گاهی نیز شارح، پس از ذکر معانی و وجوه مختلف برای یک حدیث، در حمل آن بر معنای مرجوح، به روایات دیگر استناد می‌کند؛ چنان‌که درباره عبارت «و خدا اندوخته هنگام تنگدستی است» بیان می‌کند که این‌که مراد از فقر و غنا همان معنای معروف بین مردم باشد، محتمل است؛ اما احتمال دیگر، فقر و غنای اخروی است و به حدیثی از حضرت امیر ؓ که «بی‌نیازی و نیازمندی پس از عرضه بر خداوند سبحان است»، توسل می‌جوید.^{۹۷}

شارح، آن‌گاه که احادیث وارد شده در تأیید معنای حدیث زیاد باشند، به طوری که معنای حدیث حکم ضروری دین را یافته باشد، از ذکر مؤید خودداری می‌کند و فقط اشاره می‌کند که احادیث در این باب زیادند؛ همان طور که در تأیید فضیلت دعا و ضرورت آن می‌گوید:

آیات فراوان و روایات متواتر از طرق خاصه و عامه در ترغیب و تشویق بدان وارد شده است تا آنجا که آن را از ضروری دین قرار داده است... به گونه‌ای که جواز بر رد و انکار آن باقی نمی‌گذارد و زمینه‌ای برای عناد و استنکار نمی‌ماند.^{۹۸}

مهم‌ترین فایده توجه به احادیث دیگر، در فهم یک حدیث، تبیین معنای آن است؛ زیرا گاه مفهوم حدیث جز در سایه احادیث دیگری که در باب آن موضوع وارد شده‌اند، روشن نمی‌شود و شارح از این ابزار در تبیین معنا سود جسته است. او حدیث «بر خود آسان نگیرید تا سست نشوید» را به کمک حدیث «کسی در پیرامون شبهات بگردد، نزدیک است که در آن واقع شود» تبیین می‌کند؛ به این‌که چون انسان در امور مباح به افراط در افتد یا به مکروهات بپردازد، احتمال فرو رفتن او در ورطه هلاکت رود^{۹۹} یا در وجه معنای «و به کاری که بترسد در آن مانده اقدام نکند» می‌گوید که عجز از انجام کار سبب ذلت نفس می‌شود و تکیه او بر فرمایش حضرت صادق ؓ است که: «برای مؤمن شایسته نیست که خود را خوار سازد. سؤال شد: چگونه خود را خوار می‌سازد؟ فرمودند: آن‌گاه که

۹۶. همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۹۸. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۹۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۹۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۹۹. همان، ج ۲، ص ۱۵۲.

متعرض کاری شود که توان بر انجام آن را ندارد».^{۱۰۰} بدین سان، بار دیگر بر گستره فهم خود از احادیث و تسلط بر آنها صحنه می‌گذارد.

گاه، معنای یک حدیث در سایه دیگر احادیث توسعه پیدا می‌کند و گستره معنایی وسیع‌تری را در بر می‌گیرد و عدم توجه به این نکته، ممکن است به برداشت نادرست از حدیث بیانجامد. مسأله ایمان و کفر شاهد مثال این موضوع است و گروهی معتقد به دخول اعمال در حقیقت ایمان شده‌اند و به احادیثی مثل «ایمان، شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به اعضاست»، توسل جسته‌اند. مثلاً صالح، ذیل عبارت «ایمان و ضد آن کفر»، با نفی این اعتقاد و استناد به دو حدیث «علم به ایمان آباد شود» و نیز «با ایمان بر اعمال صالح، و با اعمال صالح بر ایمان استدلال می‌شود» توضیحات لازم را بیان می‌کند و می‌گوید که واژه ایمان هم بر حقیقت آن و هم بر کمال آن اطلاق می‌شود و استعمال این واژه در معنای ایمان کامل در شرع شایع است.^{۱۰۱}

تنگ کردن دایره معنای حدیث و مشخص کردن حوزه مربوط به آن، از دیگر فواید مهم نگرش جامع به احادیث است و راه حلی برای رفع تنافی ظاهری در کلام معصوم^{علیه السلام} است و شاهد استعمال فراوان دارد. در حدیث آمده است: «چون عالم به علم خویش عمل کند، اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد». شارح عقیده دارد که ظاهر، آن است که حکم در اینجا حکم اکثری است؛ چون قلب برخی از سامعین در حدی از آمادگی و پذیرش نور است که از هر واعظ، حتی اگر عامل به قول خود نباشد، می‌پذیرد. سپس حدیث «علما دو دسته‌اند: عالمی که عامل به علمش است و عالمی که آن را ترک کند... پس پر حسرت‌ترین اهل آتش کسی است که دیگری را به جانب خداوند فرا خوانده است و او اجابت نموده، اطاعت خدا کرده است و به بهشت درآید؛ در حالی که فرا خواننده به جهت ترک عمل به آتش فرو افتد» را شاهد می‌آورد.^{۱۰۲} شارح با استناد به دو حدیث از حضرت امیر^{علیه السلام} که فرمودند: «بدی را بدی دور می‌سازد» و «سنگ را به جایی که آمد، بر گردانید»، توضیح می‌دهد که چشم‌پوشی برتر از انتقام است؛ به شرط این‌که بدانی به تو ضرر نمی‌رساند و منجر به جرأت دشمن بر تو نمی‌شود و گرنه، انتقام به قدر جایزه، برتر از آن است. بدین وسیله، دایره معنایی عبارت حدیثی «چشم‌پوشی و ضد آن انتقام» را - که در کتاب عقل و جهل وارد شده است - محدود می‌کند. و درباره عبارت دیگر از همین حدیث، یعنی «پیمان‌داری و ضد آن پیمان‌شکنی» برای وفا مراتبی قایل می‌شود و مرتبه پنجم آن را وفا به عهد مردم و موثقی ایشان - که موافق با قوانین شرعی است - می‌داند و می‌افزاید که این مرتبه از وفا همواره ممدوح نیست، بلکه آن گاه که معاهد بر عهد و شرط خود باقی نمی‌ماند، مذموم است و قول حضرت امیر^{علیه السلام} را شاهد می‌آورد که فرمودند: «وفاداری با پیمان‌شکنان در نزد خداوند پیمان‌شکنی محسوب می‌شود و پیمان‌شکنی با ایشان وفاداری به حساب می‌آید».^{۱۰۳}

۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۱۰۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۱۰۰. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۰۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

همچنان که در باب عبارت «خوشرفتاری و ضد آن بدرفتاری» با استناد به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که «اذا كان الرفق خرقاً كان الخرق رفقاً» چنین موضع‌گیری را اتخاذ کرده است.^{۱۰۴} هیچ گروهی نیست، جز آن که فی الجمله به تأویل حدیث قایل است.^{۱۰۵} البته نکته مهمی که نباید از آن غافل ماند، آن است که لفظ قرآن و حدیث همواره بر ظاهر آن حمل می‌شود؛ مگر آن که قرینه‌ای عقلی یا نقلی بر خلاف آن دلالت کند. لذا شارح، تا حد امکان، بر حمل معنا بر ظاهر لفظ تأکید می‌کند؛^{۱۰۶} اما آنجا که جمع بین احادیث و رسیدن به یک نتیجه واحد، جز در سایه تأویل حدیثی امکان‌پذیر نبوده است، شارح به تأویل آن اقدام کرده است.

او ذیل این بیان امام علیه السلام که فرمودند: «چون حدیثی به شما رسید و از قرآن و قول پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی بر آن یافتید، به آن عمل کنید و گرنه برای آورنده‌اش سزاوارتر است»، می‌گوید که بنابر قولی، مراد حضرت، آن است که آن حدیث را طرد کنید و رد نمایید؛ چون مخالف کتاب و سنت است؛ اما در این قول اشکال است؛ چرا که عدم وجدان، مستلزم عدم وجود نیست تا مخالفت تحقق یابد و ممکن است که بر آن دو، شاهد و گواهی باشد و ما ندانیم. سپس در سایه چهار حدیث مشابه دیگر - که در این موضوع وارد شده است - وجه دیگر را آن می‌داند که نیافتن را در کلام امام به مخالفت تأویل کنیم.^{۱۰۷}

شارح در جای دیگر، برای رفع تنافی روایات وارد در باب تقیه واژه «اثم» را به تأویل برده است و به معنای کمی پاداش گرفته است.^{۱۰۸} نمونه‌های دیگر به تأویل بردن معنای حدیث در باب احادیثی که درباره خداوند وارد شده و احتمال برداشت معنای جسمانی بودن او می‌رود، هم می‌توان دید؛ چنان‌که در حدیث «چون قائم قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان گذارد. پس عقولشان جمع گردد. در نتیجه، عقولشان کامل شود»، معنای دست را به قدرت یا شفقت یا نعمت یا احسان یا ولایت یا حفظ خداوند قابل تأویل می‌داند.^{۱۰۹}

۶-۲. بهره‌گیری از عقل

عقل، رسول باطن و مهم‌ترین حجت خداوند دانسته شده که به وسیله آن، خداوند شناخته و راستی و درستی پیامبران، آشکار می‌گردد. بدیهی است که سخنان نبی - که نبوت او به راهنمایی همین حجت باطنی شناخته می‌شود - نمی‌تواند مخالف با اصل حجت، یعنی عقل باشد. از این رو، آموزه‌های دینی به ملاک و معیار بودن مبانی و احکام و دریافت‌های عقل به عنوان امری فرا دینی اقرار دارد که درست و نادرست، بدان سنجیده شود.

احادیث فراوانی درباره جایگاه والا و محوری عقل در اعمال دینی و غیر دینی وجود دارد. از

۱۰۵. التعلیقة علی شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

۱۰۷. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۱۰۹. همان، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۱۰۶. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

این رو، بسیار دیده می‌شود که شارح بعد از ذکر مطلبی، به حکم عقل، بر درستی آن تأکید می‌کند و معمولاً آن را با حکم نقل و البته مقدم بر آن، همراه می‌سازد؛ چنان‌که مفاهیم مذموم بودن اسراف و تقتیر^{۱۱۰} و نیز لزوم همنشینی با فرد شایسته^{۱۱۱} در حدیث را به حکم عقل و نقل تأیید می‌کند. و در تبیین «نهی از قیل و قال» در حدیث، وجوهی را آورده است و اراده همه آنها را به حکم عقل و نقل جایز می‌داند.^{۱۱۲} یا در عبارت «الاشیاء شیئان: جسم و فعل الجسم» حصر را به دلیل آن‌که مؤید عقلی و نقلی بر آن وجود ندارد، جایز نمی‌داند.^{۱۱۳} او در شرح «کان حیاً بلا حیاة حادثه» سبقت عدم را بر خداوند نفی می‌کند و در تبیین این معنا، به لوازم آن می‌پردازد و می‌گوید که همه آنها به حکم عقل و نقل باطل است.^{۱۱۴} و در تبیین معنای حدیثی به این مضمون که خداوند روزی را ضمانت کرده است، می‌گوید:

عقل نیز بر ضرورت آن حکم می‌کند؛ چرا که وجود انسان و حیات او، بدون رزق و روزی، محال است. پس چون خداوند سبحان حیات او را برای مدت معینی تقدیر کرد، ناگزیر واجب است تا رزق او را در آن مدت برساند؛ حال چه در طلب آن بر آید، چه بر نیاید...^{۱۱۵}

اشاره شارح به عملکرد عقلا و عاقلان نیز می‌تواند تأکید دیگری بر جایگاه عقل در فهم متون حدیث باشد؛^{۱۱۶} همچنان‌که بیان بدیهیات عقلی نیز حاکی از آن است. او در شرح «و یكون عقله افضل من جميع عقول امته»، به دلیل عقلی استحاله ترجیح مفضول بر فاضل و نیز ترجیح یکی از دو چیز مساوی بر دیگری، توسل بسته است.^{۱۱۷} ناگفته نماند که حجت بودن عقل و جایگاه رفیع آن، منافاتی با احادیث وارده در باب ذم قیاس و انکار آن ندارد. شارح نیز آنجا که به شرح «ما من شيء الا وفيه كتاب او سنة» می‌پردازد، کلامش حاکی از تفاوت این دو و مدح عقل و ذم قیاس است.^{۱۱۸}

شارح از وجدان و گواهی آن نیز در تأیید مطالب سود بسته است؛^{۱۱۹} چرا که در برخی احادیث از پذیرش قلب و آرامش جان و آن احساس و درک نهادینه شده از روح دینی و احساس قرابت و انس، نسبت به حدیثی، به عنوان ملاکی در تشخیص حدیث درست از نادرست یاد شده است؛ برای مثال از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است:

آن‌گاه که حدیثی از من شنیدید که برایتان آشنا بود و با آگاهی و احساس درونی شما همراه بود و آن را نزدیک خود یافتید پس من به شما از آن سزاوارترم و اگر حدیثی شنیدید که جان‌هایتان آن را ناآشنا دانست و احساس شما از آن بیگانه بود و آن را دور یافتید، پس این سخن از من بیش از

۱۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۲.

۱۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۱.

۱۱۴. همان، ج ۱، ص ۸۸.

۱۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۱۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۱۱۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۱۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۸.

۱۱۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۱۱۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

شما بُعد دارد. ۱۲۰

۷-۲. توجه به تاریخ و تجربه

تاریخ هر حادثه و پدیده، از چگونگی وقوع آن خبر می‌دهد و به شناسنامه‌ای ماند که آیندگان را از هویت و چند و چون آن باخبر می‌سازد. تاریخ، در نهان خود، اسراری بسیار از انسان‌ها، رفتارها، وقایع، مکتب‌ها و دانش‌ها دارد که هر که بیشتر با آن آشنا گردد، از آن بیشتر آموزد و اندوزد. ضرورت آگاهی از تاریخ در فهم روایات، غیر قابل انکار است که گاه مشکلات فهم را برطرف کرده و مراد واقعی را می‌فهماند.

شارح، به تاریخ و اهمیت آن در فهم روایات توجه لازم را مبذول داشته است. او به مناسبت بررسی از معنای زهد، به بررسی احوال انبیای الهی در این زمینه به اختصار و اشاره می‌پردازد؛ چرا که معتقد است ثمره مطالعه تاریخ زهد است. ۱۲۱ و در بررسی از معنای دعا و ضرورت آن، آداب انبیای مرسلین و حکایات نقل شده از ایشان را در اهتمام به آن مؤید می‌آورد. ۱۲۲ و در جای دیگر می‌گوید: پس به زندگی انبیا و اوصیا و اولیا و صلحای پیشین نگاه کن و قطعاً اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به تو رسیده است که قوتش جو بود و از آن سیر نمی‌شد و حلواش خرما بود و لباسش خشن و هیزمش شاخه خرما بن بود. ۱۲۳

شارح معنای جیفه را در عبارت «و طعامها الجیفه» بنا بر یک احتمال، همان حیوان غیر مذکّی می‌داند که در جاهلیت آن را می‌خوردند و قرآن حرام نمود. ۱۲۴ یا در تأیید این معنا که دوری کردن از اهل هوی و بدعت تا زمانی که توبه نکرده و به حق باز نگشته‌اند، لازم است، به ماجرای کعب بن مالک و اصحاب او اشاره می‌کند که از غزوه تبوک تخلف کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به دوری و فاصله گرفتن از ایشان به مدت پنجاه روز کردند. ۱۲۵

از آنجا که تجربه، در اثر گذر زمان و تکرار حاصل می‌شود، به نظر رسید یک نمونه از مواردی را که شارح، با تکیه بر تجربه، تأیید و تبیین کرده است، در ادامه بحث از توجه به تاریخ آورده شود. ملاً صالح در شرح «و لا اکملک الا فیمن احب» از حدیث اول کتاب عقل و جهل، می‌گوید:

اما برای کسب بنده در آن (عقل) نیز مدخلی است ... و تجربه نیز گواه بر این موضوع است؛ چون کسی که در سایه دانش اندوزی و طهارت نفس و صرف نیروی علمی و عملی در تحصیل علوم و اعمال و اخلاق مرضیه رشد کند، نور عقل و روشنی جان او افزون شود ... ۱۲۶

۸-۲. تبیین غوامض و بیان چالش‌ها

ملاً صالح تلاش وافری در بیان مفاهیم حدیثی و بررسی زوایای مختلف آن دارد. این تلاش در

۱۲۱. شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۲۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۲۵. همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۲۰. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۲۴. همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

۱۲۶. همان، ج ۱، ص ۷۱.

قالب اشکال مختلفی خود را بروز داده است. گاه، در قالب بیان اقوال و نظریات مختلف است و دیگر گاه، بیان وجوه احتمالی متبادر به ذهن و یا بررسی دلالت‌های مختلف الفاظ و مفاهیم، یا طرح ایراد فرضی و پاسخ به آن است. علامه شعرانی درباره این ویژگی شارح می‌گوید:

گاهی هدف، بیان مذهب حق از بین مذاهب موجود است که این وظیفه علماست که محل نزاع را مشخص کرده و قول حق را با برهان و دلیل بیان کنند و گاه، غرض بیان مفاهیم احادیث است و بیان آنچه که موهوم تناقض در آن است که وظیفه محدثین است و شارح، مسلک اول را پیموده است.^{۱۲۷}

اما می‌توان گفت که شارح بین دو طریق را جمع نموده است؛ یعنی هم محل نزاع را مشخص کرده و قول حق را با برهان یادآور می‌شود و هم از بیان مفاهیم احادیث غفلت نکرده است. او آنجا که قولی را در تبیین مفهوم حدیث سراغ داشته باشد، در صورت تناسب و به جهت باز کردن بیشتر بحث، ذکر می‌کند^{۱۲۸} و به دلالت‌های کلام توجه دارد^{۱۲۹} و از تبیین معنا در سایه بررسی زوایای مختلف مفهوم و بیان وجوه احتمالی غفلت نکرده است؛ چنان‌که ذیل عبارت «چون ایشان درباره آن به امر من رسیدند» می‌گوید که محتمل، وجوه چندی است و پنج وجه را ذکر می‌کند؛^{۱۳۰} همان طور که درباره عبارت «همچنان که دانشمندان به شما آن را آموختند»، چهار وجه را بیان می‌کند.^{۱۳۱}

او در بررسی از معنای «قول، بدون عمل ارزش ندارد»، ابتدا وجه معنا را ذکر می‌کند و بعد، در هر دو وجه اشکال وارد کرده و آنها را رد می‌کند و می‌گوید به این اشکال، به سه وجه جواب داده‌اند و هر سه وجه را بیان می‌کند و سپس به آنها اشکال وارد ساخته و در پایان، به معنای درست از عبارت اشاره می‌کند.^{۱۳۲} رد معناهای متبادر به ذهن - که بعید می‌نماید - یکی از راه‌های وصول به معنای مراد یا تبیین بیشتر معناست. و شارح، در شرح عبارات «سپس جهل را آفرید»^{۱۳۳} و «سلامت و ضد آن ابتلا»^{۱۳۴} از این روش سود جسته است.

بیان مثال‌های ملموس^{۱۳۵} و ضرب‌المثل‌های رایج^{۱۳۶} از دیگر ابزارهایی است که جهت تقریب مفاهیم به ذهن به خدمت گرفته شده‌اند و از آنجا که زبان نظم، گاهی اثرگذارتر و گویاتر از نثر است؛ شارح آن را نیز دستاویزی در تبیین مفهوم قرار داده است^{۱۳۷} و در شرح برخی احادیث، فواید و نتایج آن را بیان نموده است؛ چنان‌که پس از شرح حدیث چهارم، از باب «ثواب دانشمند و دانشجو»، به بیان فواید و نکات حدیث می‌پردازد و چهار فایده را ذکر می‌کند.^{۱۳۸} یا پس از تبیین معنای حدیث

۱۲۸. شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۱۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۱۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۱۳۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۳۸. همان، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷.

۱۲۷. التملیقة علی الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۱۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۷۱ و ص ۱۵۶.

۱۳۱. همان، ج ۲، ص ۵۳.

۱۳۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۱۳۷. همان، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۲۵۹ و ۲۴۱.

یازدهم، از باب نوادر، از کتاب فضل علم، به ارائه جمع‌بندی و خلاصه کلام پرداخته است.^{۱۳۹} وی در جای دیگری می‌گوید:

در این حدیث اشاره به آداب مناظره است و اثبات حق اراده شده است. پس ناگزیر، باید مصاحب را به تفهم و ترک لجاجت سفارش نمود و باید حالت کسی را که در آنچه می‌گوید بر یقین است داشت؛ چرا که سبب می‌شود تا مخاطب کشش بیشتر پیدا کند. بعد از تمهید این دو امر و اصل قرار دادن، آن شروع به استدلال گردد.^{۱۴۰}

طرح ایرادهای فرضی و پاسخ به آنها یکی از راهکارهای ملاً صالح در پرداختن به مواضع چالش در مفاهیم حدیث است که عموماً در قالب «ان قلتها» ارائه شده است. او در معنای «با تواضع، حکمت آباد می‌شود، نه با تکبر»، ان قلت کرده است به این‌که این تمثیل افاده آن می‌کند که حکمت از آثار تواضع است و این منافی است با آنچه که ماقبل این گفته شد. سپس به آن پاسخ می‌دهد.^{۱۴۱}

نتیجه

شرح و فهم حدیث در شرح ملاً صالح مازندرانی بر شیوه‌ای علمی بنا نهاده شده است و سیر منطقی نیکو دارد. شارح به جایگاه سند و متن در شرح احادیث توجه دارد. او در این احادیث - که غالباً اعتقادی و اخلاقی است - متن را ملاک و محور اعتبار می‌داند که سند، شاهدهی بر تقویت آن است. پس آنچه از ابزار در اختیار دارد، برای فهم متن به کار می‌برد. او بر اثبات متن تاکید می‌ورزد تا از فهم نخستین - که در سایه ادبیات عرب حاصل می‌شود - اطمینان یابد. شرح او مشحون از نکات ادبی است و شارح، در مواضع عدیده‌ای، به بیان کیفیت ضبط واژگان و شرح آنها از مصادر معتبر و گاه بیان ترجمه فارسی پرداخته است و در هنگام بررسی معنای برخی کلمات، مبدأ اشتقاق آن را می‌گوید. او از بررسی ترکیبات ادبی، اعم از تحلیل‌های نحوی و بلاغی فروگذاری نکرده است و برای پرهیز از کج فهمی به قرینه‌ها توجه دارد. آیات قرآن تکیه‌گاهی برای او در فهم حدیث است و نگاه جامع به احادیث و گردآوری آنها از شاخصه‌های مهم شرح اوست.

او هنرمندانه روایات را حول یک موضوع گرد می‌آورد و با هم پیوند می‌دهد و در سایه آن، به تأیید، تبیین، توسیع، تزییق و تأویل مفهوم حدیث اقدام می‌کند.

عقل، مستند دیگر او در فهم است. تلاش وافر او در تبیین غوامض، حاکی از دید عالمانه او به جایگاه شرح حدیث است. شارح برای پرهیز از رد آنچه که احتمال صحت آن می‌رود، به طرح احتمالات گوناگون در هنگام فهم می‌پردازد و از قول قطعی و حکم نهایی دادن، اجتناب دارد. از طرف دیگر، این برشماری احتمالات متعدد، به خوبی از آگاهی‌های گسترده و ذهن فعال و اندیشه پویای او پرده برمی‌دارد.

۱۴۰. همان، ج ۳، ص ۱۰.

۱۳۹. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۴۱. همان، ج ۲، ص ۷۸.

کتابنامه

- التعلیقة على شروح اصول الكافي للمازندرانی، ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
- الجامع الصغير، جلال الدين سيوطی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۰۱ق.
- روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، تهران: انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۹.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت، اول ۱۳۸۴ش.
- شرح اصول الكافي، محمد صالح مازندرانی، ۱۲ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
- الغدير، عبدالحسين اميني، ۱۲ ج، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ق.
- كنز العمال، متقی هندی، تحقیق: بکری حیانی و صفوة صفا، بیروت: مؤسسة الرسالة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی